

تحلیلی بر معناشناسی واژه «کَبَد» در قرآن

احمد اسدی^۱ - محبوبه غلامی^۲ - معصومه غلامی^۳

چکیده

با رواج رویکرد معناشناسی در مطالعات قرآنی، شیوه‌ای نوین در این عرصه پدید آمده است. هدف این شیوه، اکتشاف معنایی است جامع که در لایه‌های متن نهفته شده است. این مقاله با استفاده از روش ایزوتسو و تکمیل آن در بخش‌های ارتباط آیات در محدوده سوره و در قرآن، نخست واژه «کَبَد» را از منظر لغوی و سپس معناشناسی بررسی کرده است. نویسنده با استفاده از واژگان با معنای نزدیک، متضاد و موازنه ساختاری متن، در چند مرحله آن را تجزیه و تحلیل نموده و به این نتیجه رسیده است که مغایر مفهوم متداول واژه کَبَد، این واژه معنای منفی در بر ندارد و به محدودیت‌های عالم ماده و حکمت الهی در اختیار انسان اشاره دارد.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی قرآن، معناشناسی کَبَد، کدح، اختیار انسان، ایزوتسو.

مقدمه

دانش معناشناسی به سبک امروزی آن، دانشی نوظهور است، اما باید توجه داشت که بسیاری از مباحث آن، ریشه در تاریخ اسلام و مسلمانان دارد. معناشناسی از دیرباز

۱- دانشجوی دکتری، دانشگاه علوم و معارف قرآن قم و استاد دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن شیراز

assadi.ahmad@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن. (نویسنده مسؤل) m91gholami@gmail.com

۳- کارشناس ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن. Gholami.massomeh66@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۵/۱/۳۱ - پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۸

به طور جدی در میان علما و دانشمندان مسلمان دنبال شده و به مراحل از کمال رسیده که تاکنون در نوع خود بی نظیر بوده است. ابتدا متکلمان، به ویژه معتزله، به این بحث پرداخته و پس از آن‌ها فیلسوفان مشائی نیز به بحث درباره «لفظ و معنا» و رابطه میان «حجت» توجه نموده‌اند. به همت علمای شیعه، این علم در سال‌های اخیر به کمال رسیده است. (اختیار، ۱۳۴۸: ۱۱۷)

قرآن پژوهان متأخر به روش‌های معناشناختی و ساختارگرایانه آیات قرآن توجه بیشتری داشته‌اند. در نگاه معناشناسی، از طریق تفاوت‌ها و تقابل‌ها، هم‌نشینی عناصر گوناگون و شبکه‌ای از مفاهیم که با یکدیگر روابط متقابل دارند، می‌توان معنای کلمات کلیدی قرآن را یافت. (البرزی، ۱۳۸۹: ۱۰۹) در واقع معناشناس با دیدی گسترده‌تر به زبان می‌نگرد و با نگاه ساختاری، روابط بین واژه‌ها را بررسی می‌کند. (راد، ۱۳۹۰: ۸۶)

توشیهیکو ایزوتسوزا جمله کسانی است که روش معناشناسی را پیگیری کرده و با نوشتن دو کتاب مفاهیم دینی و اخلاقی در قرآن کریم و خدا و انسان در قرآن، در باب این نظریه سخن گفته است. ایزوتسوزا توجه به تسلط بر مفاهیم قرآنی، به مطالعه ادبیات عرب دوره جاهلی پرداخت تا کلمات بنیادی و اساسی قرآن را در آنها ریشه‌یابی و تحول و دگرگونی‌هایی را که در آن‌ها پدید آمده مشخص کند و در ضمن با نظر و توجیه دانشمندان اسلامی درباره آن مضامین و مفاهیم آشنا شود. (دین‌پرست، ۱۳۸۲: ۳۲) او با نگاه معناشناختی از طریق مترادفات و متضاد یک واژه، به دنبال بیان معنایی آن می‌باشد. وی برای روش معناشناسی یک واژه چندین مرحله ذکر می‌کند تا از طریق آن بتوان به معنای کلمه دست یافت. نخست تعریف بافتی یا متنی که معنای دقیق یک واژه را از روی متن آن می‌توان به دست آورد. (راد، ۱۳۹۰: ۵۵)

دوم توجه به واژه‌های مترادف، جانشین و متضاد یک واژه که در رسیدن به معنای حقیقی آن واژه یاری می‌دهد؛ چرا که واژه‌های مترادف، هر یک برای خود معنای خاص و کاربردی ویژه دارند و می‌توان از آن نکته‌های بسیاری استخراج کرد و از طریق این واژه‌ها شبکه‌ای معنایی تشکیل داد که همگی ما را به معنای واژه مورد نظر رهنمون می‌سازند.

در آخراز طریق موازنه ساختمان دستوری، یعنی آیاتی که ساختاری شبیه به هم دارند، نکات به کار رفته در هر ساختار استخراج می‌شود. (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۷۴-۸۳)

بررسی واژه کبد

در این قسمت به بررسی واژه کبد می‌پردازیم و بحث را در دو محور تبیین می‌کنیم. نخست از نظر لغوی و دوم از طریق معناشناسی که در چهار قسمت (بافت متنی، واژگان هم‌معنای کبد، متضاد آن و موازنه ساختاری) بیان می‌شود:

۱- کبد از نظر لغوی

«کبد» در لغت به معنای یکی از اعضای بدن آدمی است. (مصطفوی/۱۳۶۱: ۱۰/۱۵) این لفظ بیش از یک بار در قرآن به کار نرفته است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۱: ۶/۷۲) به گفتهٔ راغب، «کبد» (بروزن حسد) به معنای دردی است که عارض کبد انسان (جگر سیاه) می‌شود، سپس به هرگونه مشقت و رنجی اطلاق شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۱: ۱/۶۹۵).

مؤلف التحقیق اصل این کلمه را در تحمل سختی و هر عملی که با رنج و سختی همراه باشد می‌داند، سپس می‌نویسد: «خلقت انسان در کبد می‌رساند که انسان به گونه‌ای خلق شده است که با توجه به جنبه روحانی‌اش، استعداد عروج به مقامات بالاتر را دارد و برای رسیدن به آن باید رنج‌ها را تحمل، و تلاش نماید.» (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۱۴/۱۰)

با توجه به معانی لغوی ذکر شده به نظر می‌رسد وجه اشتراک همه معانی، نوعی سختی و مشقت ذاتی است. با توجه به تطابق مفهوم این واژه در زمان نزول که طبق بیان راغب اصفهانی به عضوی از بدن اطلاق گردیده و این واژه تاکنون نیز در همین معنای به‌کار برده می‌شود، و وجه تسمیه آن، در مرکزیت قرار گرفتن این عضو در بدن است و همچنین نوع عملکرد این عضو در بدن انسان که با تکیه بر علوم تجربی امروز دقیق‌تر شناخته شده است و عملکرد کنترلی و تعادلی در بدن ایفا می‌کند؛ (از یک طرف

کنترل‌کننده ترکیبات خون در فرایند گردش خون بوده و از سوی دیگر بر نوع مواد غذایی ورودی از سوی معده، نظارت و کنترل دارد)، می‌توان به این نتیجه رسید که این واژه به مفهوم نوعی محدودیت و سختی ذاتی است که ناشی از ماهیت عالم خلقت بوده و در عالم ماده، برای انسان، حکیمانه تنظیم شده است. این مفهوم با مطلق مفهوم متداول رنج و مشقت که در ترجمه‌ها و تعبیرات برخی از مفسران دیده می‌شود، تفاوت دارد. این نوع سختی، هر دو مفهوم سختی و مشقت و رنج در زندگی و همچنین توسط و اعتدال را در خود جای می‌دهد و با آنچه مدنظر بقیه علمای لغت نیز بوده است، همخوانی دارد. این مفهوم با آیات دیگر قرآن در زمینه خلقت انسان نیز همخوانی دارد که در بخش‌های مربوط در ادامه مقاله بدان پرداخته شده است.

۲- کبَد از نظر معناشناسی

الف- تعریف بافت متنی واژه کَبَد

واژه کَبَد به همراه مشتقاتش یک بار در قرآن به کار رفته است. آیاتی که به تعریف متنی واژه کَبَد می‌پردازند آیات سوره بلد می‌باشند: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ * أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ * يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا * أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ * أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ * وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (بلد/ ۴-۱۰)؛ به راستی که ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او پر از رنج‌هاست)! آیا او گمان می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند بر او دست یابد؟! می‌گوید: «مال زیادی را (در کارهای خیر) نابود کرده‌ام!» آیا (انسان) گمان می‌کند هیچ کس او را ندیده (که عمل خیری انجام نداده) است؟ آیا برای او دو چشم قرار ندادیم، و یک زبان و دو لب؟ و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم. (ترجمه واژه کَبَد بر اساس ترجمه آیه‌الله مکارم شیرازی می‌باشد و در ادامه مورد نقد واقع می‌شود).

طبق بیان علامه طباطبایی بافت متنی این آیات به این نکته اشاره دارد که خلقت انسان بر اساس رنج و مشقت است و هیچ شأنی از شئون زندگی نیست که همراه با تلخی‌ها و رنج‌ها و خستگی‌ها نباشد. از آن روزی که در شکم مادر، روح به کالبدش

دمیده شد، تا روزی که از این دنیا رخت برمی بندد هیچ راحتی و آسایشی که خالی از تعب و مشقت باشد نمی بیند و هیچ سعادت را خالص از شقاوت نمی یابد. تنها خانه آخرت است که راحتی اش آمیخته با تعب نیست. حتی اهل دنیا که همه همتشان رسیدن به دنیا و شئون آن است، آن را بدون رنج و زحمت به دست نمی آورند، اگر هم به دست آورند، بدون تحمل سختی ها نمی توانند آن را حفظ کنند؛ زیرا این عالم از امور متضاد، از تمایلات طبیعی گرفته تا خیالی و وهمی تشکیل شده است. لکن از دیدگاه خداوند متعال رسیدن به شئون این عالم، بدون رنج و تحمل بلا میسر نیست.

(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۲۹۲)

ادامه آیات به بیان این نکات می پردازد که انسان نمی تواند این گمان را به خود راه دهد که هیچ کس بر او قادر نیست. فقط انفاق برای رسیدن به رستگاری کافی نیست، بلکه انسان باید از مشقت عبودیت بیش از آن را تحمل کند و در مجاهدات مؤمنان گام به گام پیش رود. همچنین پیمودن راه خیر و شر، مستلزم تحمل رنج و مشقت است.

در خلال این آیات سه گانه، بر اثبات مضمون آیه «أَيُّحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ» حجتی نهفته است و آن مضمون این است که خدای متعال اعمال بندگان و ضمائر آنان را می بیند.

در انتهای آیات می فرماید: «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمُؤْمِنَةِ» (بلد/ ۱۷ و ۱۸)؛ سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می کنند! آن ها «اصحاب الیمین» اند (که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند).

اشاره «اولئک» به کسانی است که سیاق آیات قبل بر آنان دلالت دارد و معنای آیه چنین است: اینان که به هر عقبه دشواری قدم نهادند، و از کسانی بودند که به خدا ایمان آورده، یکدیگر را به صبر و مرحمت سفارش کردند، مردمی صاحب یمن اند، و ایمان و اعمال صالحی را که از پیش برای آخرت خود می فرستند چیزی به جز مبارکی و زیبایی و عامل رضایت نمی دانند.

آنچه با توجه به ترجمه‌ها و تفاسیر آورده شد، همگی با پیش فرض مشقت و رنج برای مفهوم واژه کبد، به تعریف بافتی و متنی این واژه پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد همان‌گونه که در بخش واژه‌شناسی اشاره شد، معنای این واژه به مفهوم منفی مشقت و رنج نمی‌باشد. البته علامه طباطبایی در بخشی از تفسیر خود که در بالا آورده شد به تضاد ذاتی در این عالم اشاره کرده‌اند که به مفهوم وسیع‌ترین واژه اشاره دارد.

در تحلیل ارتباط متنی مفهوم واژه کبد باید گفت که کبد به معنای خلقت انسان در عالم ماده با همه محدودیت‌ها و نیازمندی‌های آن است. این واژه تنها به معنای رنج و مشقت به مفهوم منفی نیست، بلکه به این اشاره دارد که اقتضای عالم ماده این است که انسان در حوزه عقل و اختیاری که برای او به رسمیت شناخته شده، بایستی تلاش کند. تلاش او باید در عین توجه به هدف کمال او باشد؛ دچار تکبر نگردد و از راه حق جدا نشود که این مفهوم با آیه بعدی منطبق است: ﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ﴾. این مفهوم شبیه آیه ۸۷ سوره انبیاء در اشاره خداوند به عمل «ذا النون» است که قوم خود را رها می‌کند و دست از تلاش برمی‌دارد و خداوند می‌فرماید: ﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾. از طرفی نظام محدودیت‌زای مادی همیشه در استفاده از فرصت‌ها نسبی است و این از صفات این عالم است. بنابراین انسان هرچند به نیک یا بد حرکت کند نوعی حسرت در خود احساس می‌کند و این مفهوم با آیه ﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا﴾ متناسب است. ضمن اینکه در مبحث جبر و اختیار باید به این نکته اشاره کرد که اختیار هرکس براساس شرایط محیطی و ارثی، از هر دو جنبه مادی و معنوی او تعریف می‌شود که از آن به وسعت تعبیر می‌کنیم. بدین معنای که شناخت و وظیفه، محدود به وضعی است که اشخاص در آن قرار گرفته‌اند. این مفهوم با آیه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره/۲۸۶) و آیه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ (طلاق/۷) منطبق است. ضمن اینکه این عدم استفاده مطلق از نعمت‌ها در روز قیامت آشکار می‌شود که با مفهوم ﴿يَوْمَ الْحَشْرَةِ﴾ (مریم/۳۹) انطباق دارد.

در ادامه آیات، نگاه خداوند به اعمال انسان و اینکه تلاش انسان از نگاه خداوند دور

نخواهد بود، یادشده، سپس اشاره به قدرت اختیار انسان در حرکت به سمت خیر و شر و همچنین وظیفه هدایتی خداوند در شناساندن خیر و شر در آیات ۷ و ۱۰ اشاره گردیده که منطبق با آیه ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان/۳) می باشد. میان این دو آیه نیز به ابزارهای ورودی و خروجی انسان که مورد استفاده مثبت یا منفی او قرار می گیرد، اشاره شده است. ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ﴾. این آیات نیز مؤید مفهوم بیان شده دربارهٔ واژه کبد است.

در ادامه آیات، واژه عقبه نشان از نیروهای متضادی است که در فرایند تصمیم گیری انسان اثر دارد. همان گونه که مشاهده می شود، تمامی مصادیق عقبه که در آیات بعد بیان شده است جنبه مالی دارد. این نشان می دهد که مسائل مالی، عامل اساسی در گذشتن از گذرگاه عقبه است. همان گونه که در عبارت ﴿أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ﴾ مفهوم می گردد، تصمیم بر انفاق در روزی که خود افراد در تنگنای مالی قرار دارند، تصمیم بسیار سختی است. مجموعه عبارات توضیحی واژه عقبه در این سوره با مفهوم ارائه شده برای واژه کبد منطبق است و همگی مفهوم تعادلی و محدودیت ذاتی و حکیمانه خالق را تأیید می کند.

در ادامه آیات نیز دو صفت صبر و رحمت برای ایمان آوردگان را سبب نجات و گذراز عقبه می داند که جنبه مثبت کبد را یادآور شده است و کفر و عدم انجام تکالیف در حد وسعت را عامل شکست و جهنم می داند که جنبه منفی کبد و سختی حقیقی است.

ب- واژگان جانشین کبد

امتحان

امتحان وقتی دربارهٔ طلا و نقره به کار می رود، به این معناست که آن را با آتش ذوب می کنند تا ناخالصی اش از بین رفته، صفا و خلوص یابد. منظور از امتحان انسان، آزمودن اوست تا حقیقت امرش مشخص شود. وقتی خدا بخواهد بنده اش را امتحان کند، یا او را به هر چه بخواهد مکلف می کند، یا میزانی از سختی را بر او وارد می سازد تا به وسیله فرمان پذیری یا استقامت، میزان صدقش آشکار شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۱: ۲/۵۸۴).

«محت» به معنای سختی‌ای است که انسان با آن آزمایش می‌شود تا آنچه در دل دارد، شناخته شود. اینکه گفته می‌شود او را امتحان کردم؛ یعنی نگریستم تا ببینم تغییر و تحولاتش به کجا می‌انجامد. (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۳/۱۶۸۱).

به همین سبب امتحان، جز با برنامه‌ای عملی صورت نمی‌گیرد. عمل است که صفات درونی انسان را ظاهر می‌سازد، نه گفتار؛ زیرا گفتار همان طور که ممکن است درست و راست باشد، ممکن است دروغ و خلاف واقع باشد، همچنان که در آیه: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾ (قلم/۱۷) و آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ (بقره/۲۴۹) امتحان با عمل صورت گرفته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۴۰۶).

ابتلاء

در قرآن کریم مصدر بلاء به معنای آزمایش و اسم فاعلِ ابتلاء (مبتلی و مبتلین) به معنای آزمایش‌کنندگان نیز آمده است. «بُلِيَ الْإِنْسَانُ وَابْتُلِيَ» زمانی به کار می‌رود که آدمی امتحان شود. «بلوی» هم به معنای مصیبت و تجربه کردن است. (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱/۱۹۳).

ابتلاء از سنت‌های قطعی و مسلم الهی است که به منظور ظهور و بروز صفات درونی انسان‌ها صورت می‌گیرد. ابتلای خداوند به دلیل کشف مجهول نیست، بلکه مراد ظهور افعال بندگان است؛ چرا که خداوند با اتکای به علم خود کیفر نمی‌دهد، بلکه پاداش و عقاب بر اساس عمل انسان‌هاست. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوْا أَخْبَارَكُمْ﴾ (محمد/۳۱)؛ و البته شما را می‌آزمایم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم، و گزارش‌های [مربوط به] شما را رسیدگی کنیم.

آیه شریفه علت واجب‌کردن قتال را بر مؤمنان بیان می‌کند، می‌فرماید: خداوند می‌خواهد شما را بیازماید، تا برایتان معلوم شود مجاهدان در راه خدا و صابران بر مشقت تکالیف الهی چه کسانی هستند.

در آیه ۳۵ سوره انبیاء می‌فرماید: ﴿وَتَبْلُوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾؛ ما شما را به عنوان

آزمون به خیر و شرمبتلا می‌کنیم. به همین سبب خدای سبحان این تصرف الهی از ناحیه خود و همچنین توجیه حوادث را بلا، ابتلاء، فتنه و امتحان خوانده است و گویا منظورش اجمال همان تفصیلی است که در آیه زیر آورده، می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ * فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ (فجر/ ۱۵-۱۶) و اما انسان وقتی پروردگارش به عنوان آزمایش آبرو و نعمتش دهد، می‌گوید پروردگارم احترام کرده، و اما وقتی که باز به عنوان آزمایش رزقش را تنگ می‌گیرد، می‌گوید پروردگارم خوارم شمرده. به صورت کلی و عمومی فرموده است: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (کهف/ ۷)؛ ما آنچه در روی زمین است، برای زمین زینتی فریبنده قرار دادیم، تا مردم را بیازماییم که کدام یک از حیث عمل بهترند. همچنین این یک سنت الهی شمرده شده است و می‌فرماید: ﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُزَكُّوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ * فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا * وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت/ ۲ و ۳)؛ آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این‌ها را نیز امتحان می‌کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد و حتی انبیاء را هم از این سنت خود مستثنا ندانسته، درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾ (بقره/ ۱۲۴) و در داستان ذبح پسرش اسماعیل می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾ (صافات/ ۱۰۶).

در این آیات به طوری که ملاحظه می‌کنید آزمایش را شامل تمامی جهات انسان می‌داند؛ چه اصل وجودش (نبتلیه)، و چه اجزای وجودش (و جعلناه سمیعا بصیرا)، و چه جهات خارج از وجودش و به نحوی مرتبط به وجودش، نظیر اولاد، ازواج و عشیره، اصدقاء، مال، جاه، و تمامی چیزهایی که به گونه‌ای مورد استفاده‌اش قرار می‌گیرد. همچنین چیزهایی که در مقابل این امور قرار دارند؛ از قبیل: مرگ، کوری، کری، مرگ اولاد، ازواج، عشیره، دوستان، فقر، نداشتن و یا از دست دادن مقام، شکستن و سوختن

وسایل مورد حاجت و امثال آن از مصائبی که متوجه او می‌شود، و سخن کوتاه اینکه این آیات تمامی آنچه از اجزای عالم و احوال آن ارتباطی با انسان دارد، فتنه انسان دانسته، همه را وسیله‌ای می‌داند که از ناحیه خدا و برای امتحان او درست شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/ ۵۳).

فتنه

«فتنه» شدیدترین نوع آزمایش و رساترین تعبیر برای سختی امتحان به شمار می‌آید. این واژه، درباره خیر و شر به کار می‌رود، چنان که خدا اموال و اولاد را فتنه شمرده و نعمتی مانند آب را فتنه دانسته است: ﴿وَالْوِشَاقُّمُ عَلَى الطَّرِيقَةِ لِأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن / ۱۶)، تا میزان اهتمام به آزمایش بندگان را با این نعمت برساند. (عسکری، ۱۴۱۸: ۳۹۶).

فتنه به معنای عامل عذاب در آیه ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ اِنَّدَن لِّي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (توبه / ۴۹)؛ و از آنان کسی است که می‌گوید: مرا [در ماندن] اجازه ده و به فتنه‌ام مینداز. هشدار، که آنان خود به فتنه افتاده‌اند، و بی‌تردید جهنم بر کافران احاطه دارد. و به معنای آزمایش ﴿اِذْ تَمْشِي اُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ اِلَىٰ اٰمِكَ كِي تَفْرَغَ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتْنَاكَ فُتُوًا فَلَبِثْتَ سِنِيْنَ فِي اَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰى قَدَرٍ يَا مُوسٰى﴾ (طه / ۴۰) آمده است. بنابراین فتنه از خدا و بنده سر می‌زند. اگر از خدا باشد، به خاطر حکمت‌های الهی است و اگر از انسان باشد، ضد حکمت خواهد بود. از این رو خداوند انسان‌ها را نسبت به انواع فتنه، نکوهش کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۱) «فتنه» مانند «بلاء» درباره سختی و آسانی به کار می‌رود، لکن هر دو واژه، در معنای سختی، ظهور و کاربرد بیشتری دارند.

پس آزمون‌های الهی به طور کلی براساس حکمت و برای انجام اعمال نیکو، جدا شدن مؤمن از منافق و کافر و قرار گرفتن در مسیر کمال و سعادت است و در سطوح مختلف پیامبران، مؤمنان، کافران و انسان‌های عادی، آزمون‌ها با تفاوت درجات معرفت

نسبت به اسمای الهی متفاوت است. حضور اسمای الهی در میدان فتنه نقش بسزایی دارد و پیامبران به عنوان مظهر تجلی اسمای الهی، در میدان فتنه برای رسیدن به کمال معنوی حظّ وافر دارند. رحمت، هدف اصلی خلقت است و قرار است در رسیدن به رحمت رحیمیه به کمال معنوی و خلیفه الهی برسیم. رحمت هر چند در بعضی از آیات گزینش شده حضور ندارد، ولی مستفاد از لایه‌های درونی آیات است که معناشناسی بدان نظر دارد و مورد نظر واژه‌های مورد بحث نیز می‌باشد. بدین معنا که تأییدی است بر اختیار انسان و گرایش‌های فطری جهت دار او که براساس نگاه رحمت تنظیم شده است.

کدح

این واژه در قرآن کریم دو مرتبه به کار رفته است که یک بار به صورت اسم فاعل می‌باشد و هر دو بار در سوره انشقاق آمده است. می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ﴾ (انشقاق/۶)؛ ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.

عموم مفسران کدح را در این آیه، کار کردن با جدّ و جهد بسیار که اثر آن در نفس ظاهر گردد معنا کرده‌اند، (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۳۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶/۲۹۶؛ کاشانی، ۱۴۱۵: ۸۰/۱۹۲؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۴/۴۵؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۱۲/۹۶) یعنی تلاشی که همراه با رنج و تعب و سختی است. (طبرسی، ۱۴۱۶: ۵/۴۵۹) در تفسیر کشاف و مفاتیح الغیب روح المعانی آمده است: این کلمه در اصل به معنای خراشی است که بر پوست تن وارد می‌شود، و به همین مناسبت به تلاش‌هایی که در روح انسان اثر می‌گذارد، اطلاق شده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۷۲۶؛ رازی، ۱۴۱۱: ۳۱/۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۲۸۹) تعبیر «ملاقیه» در اینجا نشان می‌دهد که این رنج و زحمت تا آن روز ادامه خواهد یافت و نیز گفته‌اند تعدّی با حرف «إلی» می‌فهماند که معنای سیر به کدح تضمین شده است. پس انسان اعم از نیکوکار و بدکار، با یک زندگی پر تلاش به سوی پروردگارش روان است و عاقبت به راحتی یا به عذاب خواهد رسید. (قرشی، ۱۳۷۱: ۶/۹۶).

در کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز این تعبیر آمده است، آنجا که می فرماید: «رُبَّ كَادِحٍ خَاسِرٍ»؛ چه بسیار زحمتکشانی که زیان دیدند. (دشتی، ۱۳۸۹: خطبه ۱۲۹ / ۲۴۴) منظور کسی است که فقط برای دنیا تلاش می کند.

خلاصه کلام اینکه کدح از نظر معنای اصطلاحی با واژه های سعی و جهد مترادف است، با این تفاوت که به تلاش و کوشش در کار، سعی می گویند، اگر همراه با رنج و سختی باشد، جهد نامیده می شود و اگر این تلاش همراه با زحمت، در جسم و روح اثر بگذارد، کدح نامیده می شود.

تمحیص

«تمحیص» مصدر فعل «مَحَّص» به معنای خالص کردن چیزی از عیب و ناخالصی ها و پاک کردن گناهان است. (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۳ / ۱۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۷) در تفسیر مجمع البیان آمده است: تمحیص، به معنای رهایی یافتن از مکروه و ناراحتی است. بنابراین، محیص، عبارت از مکان رهایی از شدت و مکروه است. (طبرسی، ۱۴۱۶: ۱۶ / ۳۰۹).

﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ﴾ (فصلت / ۴۸)؛ و همه معبودانی را که قبلاً می خواندند محو و گم می شوند؛ و می دانند هیچ گریزگاهی ندارند. در آیات ۳۵ سوره شوری و ۳۶ سوره ق نیز واژه محیص در همین معنا استفاده شده است. مرحوم طبرسی در تفسیر آیه ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظِلَّكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ (آل عمران / ۱۷۹) می نویسد: آیه خطاب به مؤمنان است؛ یعنی ای مؤمنان حکم خدا بر این نیست که شما را به همین حالت که هستید و مؤمن و منافق اشتباه شود، باقی نگه دارد. (طبرسی، ۱۴۱۶: ۲ / ۸۹۵).

امام علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه، منظور از امتحان خداوند را تمییز و جداسازی مخلوقات می داند و می فرماید: «وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ... وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَتَلَي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ، تَمِيِزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ، وَ نَفِيًّا لِيَلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ، وَابْعَادًا

لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ» (دستی، خطبه ۱۹۲)؛ و اگر خداوند می‌خواست آدم را از نوری که پرتوش چشم‌ها را بزند، و زیبایی‌اش خردها را مبهوت سازد،... می‌آفرید،... ولی خدای سبحان آفریدگانش را به برخی چیزها که از اصل و سببش بی‌خبرند می‌آزماید تا بدین وسیله (خوب و بد) آنان را از هم جدا سازد، و کبر را از آنان بزدايد، و باد غرور را از سرشان بیرون کند.

با توجه به آنچه بحث گردید، بین واژه کبد با واژگان جانشین آن یک شبکه معنایی دیده می‌شود که هر واژه‌ای جنبه‌ای از یک حقیقت را نشان می‌دهد؛ چراکه معتقدیم هیچ واژه مترادفی در لفظ حکیمان قرآن کریم از سوی مؤلف، استفاده نشده است. ارتباط معنایی واژه کبد با امتحان این است که لازمه امکان امتحان، وجود کبد در خلقت است. یعنی کبد در کیفیت خلقت انسان، علت امتحان در اجرا را به وجود می‌آورد و هر دو معنا در طول یکدیگر هستند.

امتحان به مطلق آزمایش با اهداف، کیفیت و جزئیات متنوع گفته می‌شود و همه واژگان دیگر را در برمی‌گیرد. واژه ابتلاء به کیفیت و جزئیات امتحانات الهی اشاره دارد. در واژه فتنه، منظور امتحاناتی است که کیفیت آن‌ها به لحاظ جنبه‌های روحی و ماورایی و دل‌بستگی‌های قلبی از دشواری‌ها ویژه‌ای نسبت به دیگر امتحانات برخوردار است و اثرات آن بر فرد و جامعه عمیق و تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است. واژه تمحیص به اهداف و نتایج امتحانات اشاره دارد و حکمت امتحانات را در جنبه‌های اجتماعی آن مدنظر قرار می‌دهد. واژه کدح نیز که نزدیک‌ترین مفهوم را به واژه کبد دارد به حرکت کلی انسان در نظام خلقت برای رسیدن به کمال و سعادت بر مبنای محدوده عقل و اختیار اشاره می‌کند.

بدیهی است که هر ریشه‌ای وقتی در ابواب مختلف استفاده می‌شود مفهوم کلی را بر اساس معنای خاص آن باب تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ج- واژگان متضاد کبد

متضاد «کبد»، واژه «رضا» و «سکینه» است که از مصادیق آن در قرآن می‌توان

«مهاجرین» و «انصار» را نام برد: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ﴾ (توبه ۱۰۰)؛ پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود است و آنان هم از خدا راضی هستند.

از جمله ثمرات محبت الهی و از شرایط تحقق ایمان کامل انسان مؤمن، راضی بودن به قضا و قدر الهی است و این مقام رضا از عالی‌ترین مقامات مقربان درگاه الهی است و ریشه اصلی آن، دوستی و ایمان به خدای متعال است؛ زیرا دوستی با محبوب است که موجب رضایت و تسلیم در مقابل محبوب می‌شود. آیه شریفه ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران ۳۱) نیز به محبت خداوند در نتیجه پیروی از دین الهی و رسول او اشاره دارد. از این رو باید گفت این صفت از ویژگی‌های مؤمنان راستین است که در قرآن مجید مؤمنان را به آن ستوده است. در قرآن کریم آیات فراوانی درباره ارزش و فضیلت مقام رضای الهی آمده است. از دیگر نمادهای رضایت در قرآن این آیه است: ﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (مائده/۱۱۹)؛ خدا فرمود: این، روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد. برای آنان باغ‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودان‌اند. خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند. این است رستگاری بزرگ.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که روزی آن حضرت بر گروهی می‌گذشت. از ایشان سؤال کرد: شما چه کسانی هستید؟
گفتند: به خدا سوگند از مؤمنان هستیم.
فرمود: علامت ایمان شما چیست؟
گفتند: بر بلا صبر می‌کنیم و در حال آسایش، خدا را شکر می‌کنیم و راضی به قضای الهی هستیم.

پیامبر فرمود: اینان مؤمنان واقعی هستند.

در روایت دیگری فرمود: اینان حکیمان و دانایانی هستند که نزدیک است که از فقاهت شان به مقام پیامبر نائل آیند. (مجلسی، بی تا: ۷۱ / ۱۵۳).

بر این اساس هر کس به مقام رضای الهی رسد و عظمت الهی و حبّ و رضای او را درک کند، در بلاها و گرفتاری های مصداق آیه «مَنْ شَرِّمَا خَلَقَ»، احساس درد و رنج نمی کند و گرفتار دلتنگی و ناخشنودی نمی شود.

در کلام امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ اللَّهَ بِعَدْلِهِ وَحِكْمَتِهِ وَعِلْمِهِ جَعَلَ الرِّوْحَ وَالفَرْحَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحَزْنَ فِي الشَّكِّ، فَارْضُوا عَنِ اللَّهِ وَاسَلِّمُوا لِأَمْرِهِ» (همان، ۶۸/۱۵۲)؛ خداوند بر اثر حکمت و عدالت و دانایی خود راحتی و بیرون رفتن از ناراحتی را در یقین رضای از خودش قرار داده است و هم و غم و نگرانی ها و اندوه را در شک و تردید و نارضایتی از قضا و قدرش قرار داده است. پس شما باید راضی به رضای الهی و تسلیم او باشید.

از این روایت استفاده می شود که چون خداوند موصوف به عدالت و حکمت و علم است و همه مصالح و مفاسد را می داند و خیر و صلاح بندگان را می داند و می خواهد و هر چه برای انسان ها مقدر نماید عین صلاح و حکمت است نباید هرگز ناراضی باشد تا بتواند خود را از غم و اندوه و نگرانی های مختلف راحت نماید؛ اگر چه اموری باشد که به خیال خود، آن ها را ناپسند می داند: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره / ۲۱۶).

حضرت علی علیه السلام نیز به نقش والای وجود اختیار و ابتلاء در نظام آفرینش اشاره فرموده، حتی درباره انبیاء و برگزیدگان الهی می فرماید: «اگر خداوند متعال می خواست همراه بعثت انبیاء گنج های زر و معادن طلا را برایشان بگشاید، و به آنان باغ و بوستان ها عطا کند، و پرندگان آسمان و وحوش زمین را به طاعت و تسخیرشان محشور دارد انجام می داد، ولیکن اگر این کار را می کرد ابتلاء و امتحان از میان می رفت، و جزا و پاداش اهل سختی ها و ابتلائات، و امتحانات گرفتاران و کسانی که شایسته آن بودند لازم

نمی گشت، و اهل ایمان مستحق ثواب نیکوکاران نمی شدند، و اسم‌ها معانی خود را از دست داده، پوچ و بیهوده می گشتند... لکن خداوند سبحان می خواست که پیروی از پیامبران، و تصدیق به کتاب هایش، و خشوع در مقابل او، و خضوع در ازای فرمانش، و تسلیم شدن به طاعتش، اموری خاص برای خود او، و خالص از هر شائبه‌ای باشد؛ چرا که هر چه گرفتاری و امتحان بزرگ تر باشد، ثواب و پاداش نیکوتر و شیرین تر و گوارا تر خواهد بود. (کلینی، ۱۳۶۲: ۴/ ۱۸۹).

بنابراینچه بحث گردید، خلقت انسان در حکمت الهی در شرایط کبد تنظیم شده است. اما نوع انسان پس از مرحله‌ای از عالم عقل و اختیارش، براساس نتیجه اعمالش با وجود محدودیت‌های ذاتی عالم خلق وارد مرحله‌ای می شود که تحت حفاظت خداوند و مصداق آیه ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (حجر/۴۰) قرار می گیرد که با استفاده از اسم مفعول «مخلصین» نشان داده شده است و این منطبق با مقام ﴿رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ (فجر/۲۸) می باشد.

د- موازنه ساختاری

در این بخش به بررسی تطبیقی آیاتی اشاره می شود که ویژگی‌های خلقت انسان را بیان نموده است. با موازنه ساختاری این آیات با آیات سوره بلد، می توان به جنبه‌های مختلف خلقت انسان و حقایقی در خصوص واژه کبد دست یافت.

ویژگی‌های خلقت انسان

در آیاتی از قرآن کریم چگونگی و ویژگی‌های خلقت انسان با تعبیرهای مختلفی بیان شده است:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ (حجر/۲۶)؛ ما انسان را از گل خشکیده‌ای (همچون سفال) که از گل بدبوی (تیره‌رنگی) گرفته شده بود آفریدیم.

﴿فَأَسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ﴾ (صافات/۱۱)؛ از آنان بپرس: «آیا آفرینش (و معاد) آنان سخت تر است یا آفرینش فرشتگان (و آسمان‌ها و زمین)؟! ما آنان را از گل چسبنده‌ای آفریدیم!

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُظْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (انسان/۲)، ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم؛ (بدین سبب) او را شنوا و بینا قرار دادیم! ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَّمْ مَا تَوْسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق/۱۶)؛ ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم).

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُظْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النَّظْفَةَ عَلَقَةً وَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون/۱۲-۱۴)؛ و ما انسان را از عصاره‌ای از گِل آفریدیم؛ سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [رحم] قرار دادیم؛ سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته]، و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم؛ و براستخوان‌ها گوشت پوشاندیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین/۴)؛ که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم.

با مقایسه آیاتی که به خلقت انسان پرداخته دو جنبه مهم قابل برداشت است. یکی خلقت جسم انسان که در آیات مختلف با تعابیر حکمت‌آمیز، جنبه‌های مختلف خلقت جسمی انسان مطرح شده است. عبارت‌های «طین لازب، نطفه امشاج، سلاله من طین، من صلصال، من حمأ مسنون» و همچنین مراتب خلقت جسم در رحم که در آیات سوره مؤمنون اشاره گردیده است، و دیگری خلقت روح و جنبه‌های ماورایی وجود او و تمایلاتی که به آن نفس اطلاق شده است.

اما آنچه در آیات سوره بلد دیده می‌شود تمام این مراحل را در بر می‌گیرد. بدین معنا که آیات سوره بلد با توجه به سیاق، نشان دهنده به رسمیت شناخته شدن جنبه اختیار انسان در حکمت خلقت اوست. خلقت انسان در کبد، در حقیقت، ضمن بیان محدودیت‌های ذاتی عالم ماده و نامحدود نبودن امکانات و از طرفی نیازمندی‌های

انسان در عالم ماده به اطرافش، این نکته را در بردارد که انسان با توجه به اختیارش می‌تواند مسیر حق یا باطل را انتخاب کند و چون پیروی از حق او را با مشکلاتی همراه می‌سازد، تمام زندگی‌اش آمیخته با امتحان است تا او آزموده شده، حجت بر او تمام گردد.

نتیجه‌گیری

با بررسی معناشناسانه از طریق ابزارهای لغت‌شناسی، بافت متنی و سیاق، واژگان هم‌معنا و متضاد با واژه کبد که فقط یک بار در قرآن کریم ضمن سوره مبارکه بلد نازل شده است می‌توان این نتایج را به دست آورد:

- برخلاف آنچه در ظاهر معنای واژه کبد در بیشتر ترجمه‌ها و تفاسیر دیده می‌شود و از آن معنای سختی و مشقت ورنج و گرفتاری در زندگی انسان از جهت منفی آن فهمیده می‌شود، همان‌گونه که دیده شد، کبد به معنای نوع محدودیت‌ها و نیازهایی است که در نظام خلقت به صورت ذاتی وجود دارد و برای انسان نیز اجتناب‌ناپذیر است، لذا معنای منفی ندارد و تعادل را نشان می‌دهد.

- به دلیل وجود رسمیت حکیمانه در وجود عقل استنباط‌گرو در نتیجه آن، اختیار انسان، خلقت انسان در کبد نشان‌دهنده کشش‌های منفی و مثبت و دشواری در فرایند تصمیم‌گیری برای انسان است؛ چرا که وسوسه‌های منفی، او را در عمل به وظایف حقیقی در تنگنا قرار داده، دائماً او را تحت فشار می‌گذارد.

- واژه کبد که نوع خاص خلقت انسان را وصف می‌کند، بستری لازم برای ایجاد امتحان، ابتلاء، فتنه و تمحیص را تضمین می‌کند و واژه کدح در نزدیک‌ترین ارتباط معنایی با واژه کبد است.

با وجود محدودیت‌های ذاتی عالم ماده برای انسان و از طرفی اختیار او در شناختن و عمل به تکلیف، کسانی که بتوانند از گردنه‌های «عقبه» به سلامت بگذرند، مورد حفاظت الهی قرار می‌گیرند که نهایت آن، وصول به مقام راضیه مرضیه در ارجاع به سوی پروردگار می‌باشد.

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، دارالقرآن الکریم، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ ۴۶، ۱۳۸۹ ش.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۴. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۵. اختیار، منصور، معناشناسی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۴۸ ش.
۶. البرزی، پرویز، مبانی زبان‌شناسی متن، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۷. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ ش.
۸. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۹. دین پرست، منوچهر، «زائر مشرقی» (تأملی بر آثار و اندیشه های توشی هیکو ایزوتسو)، مجله اخبار ادیان ش ۶، اسفند ۱۳۸۲ ش.
۱۰. راد، علی، مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن، سخن، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. _____، المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت، دارالعلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربیه، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدّرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. _____ المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دار الاسوه، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. عسکری، ابی هلال، معجم الفروق اللغویه، تحقیق محمد ابراهیم سلیم، دارالعلم والثقافة، قاهره، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی، اسوه،

- تهران، ۱۴۱۴ق.
۱۹. رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتيح الغيب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.
۲۰. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۲۱. قرشی، سید علی اکبر، *أحسن الحديث*، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۲. _____، *قاموس قرآن*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش.
۲۳. کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، انتشارات الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الأئمة الاطهار*، بی نا، تهران، بی تا.
۲۶. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۱ش.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.